

پیشینه تاریخی سواحل دریای مکران

ناویان دوم وظیفه حامد الیاس پور
مرکز آموزش شهدای وظیفه نداجا(سیرجان)

چکیده

سرزمین مکران نام ناحیه اصیل آریایی نشین در جنوب شرقی ایران زمین می‌باشد که دارای اقوامی دلاور و جنگجو با قدمتی بیش از سه هزار سال است. بلوچها در طول تاریخ از دیدگاه زبان و نژاد تشکیل دهنده بخش اصلی پیکره ایران بزرگ میباشند. حکیم ابوالقاسم فردوسی بلوچها را جزوی از ارتش کیخسرو پادشاه ایران نامیده است. همچنین نام بلوچستان در سنگ نبشته های داریوش بزرگ بر بیستون و تخت جمشید مکا یا مکران نوشته شده و از آن به عنوان استان چهاردهم فرمانروایی هخامنشی نام برده شده است. جغرافی نویسان قدیم اسامی بسیاری از شهرهای مکران را در کتابهای خود ثبت نموده اند ولی هیچکدام تفصیلی از آن شهرها ذکر نکرده اند. مهمترین مرکز بازرگانی آن ایالت بندر تیز در کنار خلیج فارس بود و کرسی آن استان شهر فزنبور یا بنجبور در داخله ایالت بود که امروز معروف است به پنج گور.

۱-مقدمه

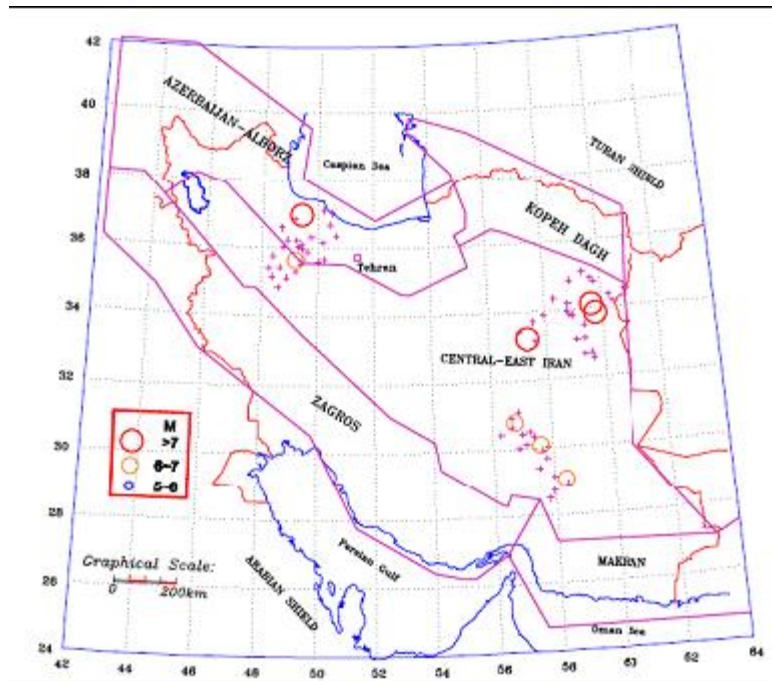
استان سیستان و بلوچستان با پهنه‌ای حدود ۱۸۱ هزار و ۷۵۸ هزار کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران در ۲۵ درجه و ۴ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نیم روز و گرینویچ قرار دارد. دارای حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مرز با دو کشور افغانستان و پاکستان و ۳۰۰ کیلومتر نوار ساحلی با دریای عمان است. این استان از شمال به استان خراسان و کشور افغانستان، از جنوب به دریای مکران (دریای عمان)، از غرب به استان‌های کرمان و هرمزگان، و از شرق به کشورهای پاکستان و افغانستان محدود است. مرز طبیعی شمال استان با افغانستان قراردادی است و از میانه چاله هامون سابوری تا کوه چاه شور و در بندباد ادامه دارد. مرز طبیعی جنوب استان، دریای مکران (دریای عمان) است ولی در شرق دارای مرز طبیعی مشخصی نیست و تنها بخشی از مرز جنوب شرقی سیستان در شمال استان را دره پریان از شاخه‌های دلتایی رود هیرمند تشکیل میدهد. مرز طبیعی غرب استان را کوهپایه‌های چهل دختر، کوه پلنگان، دشت لوت و هامون جازموریان مشخص می‌سازند.

بلندترین نقطه سیستان و بلوچستان شهر خاش با بلندی ۱۴۱۰ متر و پست ترین نقطه آن کناره های دریای مکران است. بندر چابهار پست ترین و جنوبی ترین شهرستان، در کنار آب‌های گرم دریای عمان قرار دارد. در آینده‌ای نزدیک از مهمترین بنادر جنوبی کشور به شمار می‌رود. ایجاد اسکله شهید بهشتی و توجه دولت به این منطقه و نیز اتصال این بندر به وسیله راه آسفالت به شهرهای داخلی بلوچستان بیش از پیش به اهمیت آن می‌افزاید.

۲-بحث

۲-۱-ایالت مکران

کوههای خشک و بایر سواحل مکران از لحاظ جغرافیای طبیعی دنباله کویر است که تا آنجا امتداد یافته است و هرچند ظاهراً بلاد مکران در قرون وسطی از آنچه در زمان ما دیده میشود حاصلخیز و پرجمعیت تر بوده اما هیچگاه از حیث ثروت حایز اهمیت نبوده است. مهمترین درآمد مکران از نیشکر و یکنوع شکر سفید بود که پانیز نام داشت و از آنجا به بلاد مجاور صادر می گردید. خرابه های بندر بزرگ تیز در راس بندری که در قرون وسطی کشتیهای کوچک به آن داخل میشدند واقع بود. در قرن ششم هجری این بندر بر تجارت هرمز که رو به خرابی میرفت تفوق و استیلا پیدا کرد.



شکل ۱: موقعیت مکران در روی نقشه ایران

۲-۲- جغرافیای تاریخی مکران

دریای مکران (دریای عمان) دریایی در جنوب شرقی ایران است که در حقیقت ادامه اقیانوس هند است. از شمال به سواحل ایران و از جنوب به دریای عربستان و کشور عمان محدود است و مدار راس السرطان از جنوب آن میگذرد. عرض آن تا دماغه حد، در شمال شرقی کشور عمان تا بندر گواتر در منتهی الیه جنوب شرقی ایران (در مرز ایران و پاکستان) حدود ۳۲۰ کیلومتر و طول آن حدود ۵۶۰ کیلومتر است. در شمال غربی از طریق تنگه هرمز، در شمال شبه جزیره مسندم، به خلیج فارس میبندد. بندرهای آن در جنوب (در سواحل کشور عمان) صور، مسقط، مطرح، خابوره و صحار است. جزایر قشم و هرمز در جانب شمال غربی آن در مدخل خلیج فارس و بندر عباس در ساحل ایران در ۱۴ کیلومتری شمال غربی جزیره هرمز قرار دارد. از قدیم در ساحل جنوبی آن، کشور مزون (نام فارسی عمان) قرار داشت که مرکز آن صحار بود و ظاهراً نخستین ساکنان آن از اقوام غیر عرب ایرانی بودند.

نام دریای مکران (عمان) پیش از اسلام به درستی روشن نیست. چون این دریا ادامه اقیانوس هند است نامهای متغیری را تجربه کرده است. در برخی نقشه های پیش از اسلام این منطقه دریای اریتره ذکر شده است. در حدود ۱۰ نقشه باستانی از یونانیان موجود است که دریای مکران و خلیج فارس را با هم دریای پارس نامیده اند. ولی پس از یورش اعراب به ایران چون ایرانیان قدرت سیاسی گذشته خود را از دست داده بودند تغییرات زیادی در نامهای جغرافیایی آبهای ایران صورت گرفت و به همین روی نام دریای مکران که برگرفته از سرزمینهای بلوچستان ایران و تمدنی کهن بوده است به دریای عمان بازارهای تجاری تبدیل شد. نام عمان به دلیل ویران شدن بنادر باستانی بنادر ایران پس از یورش اعراب و جایگزین شدن بنادر عمان نامگذاری شده است. رونق بازارهای عمان به جای بنادر و بازارهای چندین هزار ساله ایران از مهمترین دلایل کم رنگ شدن نام مکران و محو آن از کتب تاریخی است. ولی از آنجاییکه بیشترین سواحل این دریا در کشور کهن ایران قرار دارد و تمدنهای بزرگی همچون شهر سوخته و جیرفت که زمانشان به هزاره دوم پیش از میلاد باز میگردد در این مناطق میباشند، شایسته بازگشت به نام حقیقی آن یعنی مکران میباشد و بایستی است پژوهشگران و نویسندگان تاریخ در پاسخ به یاوه گویی های اعراب حوزه خلیج فارس از این نام تاریخی استفاده کنند. این تمدنها بی شک از اثرگذارترین تمدنهای شهرنشینی جهان میباشند که روزگاری دنیا را متحول کرده اند. نام عمان تنها یک نام تجاری پس از یورش کشوری به کشور دیگر است که بر روی این آنها گذاشته شده است و وجهات تاریخی و برگرفته از یک تمدن نمی باشد.

به نقل از هرودوت در ۵۱۲ ق.م نخستین بار ناوگان داریوش بزرگ به دریاسالاری اسکیلایس یونانی از رود سند وارد دریای اریتره (دریای احمر و بحر عمان و خلیج فارس شد و سواحل مکران و عربستان (عمان) را بازدید کرد (سایکس، ج ۱، ص ۲۲۰/ پیرنیا، ج ۱، ص ۶۲۹-۶۳۱) در قرن چهارم هجری دریای عمان جزو دریای اعظم به شمار می آمد و هر بخشی از دریای اعظم به نام ناحیه یا شهری که در کنار آن قرار داشت خوانده میشد، مانند دریای پارس، دریای بصره و دریای عمان. (حدود العالم ص ۱۲- ۱۶۴) ظاهراً به لحاظ رونق بازرگانی بندر و شهر عمان در دوره اسلامی بحر عمان نیز اهمیت یافت؛ زیرا در آن دوره شهر عمان و بارکده جهان به شمار می آمده و ظاهراً با بندر تیز در خلیج فارس ارتباط دایمی داشته است. دریای سبز یا بحر اخضر یا خلیج اخضر که امروزه کمابیش مطابق با دریای عربستان است در جنوب آن قرار داشت. (بکران ص ۲۲). در زمان‌هایی دریای مکران و دریای فارس را یکی میدانستند و سواحل جنوب شرقی ایران بحر مکران و کرمان خوانده میشد. بحر کرمان از مشرق به بحر مکران پیوسته بود و از مغرب از جزیره کیش فراتر می رفت و قسمتی از بحر پارس را هم در برمی گرفت. بحر مکران به بحر سند و از مغرب به بحر کرمان پیوسته بود...

دریاهای کرانه‌های جنوبی ایران به دلیل گستره بزرگ سرزمین‌های مکران ایران زمین، در سواحل شهرستان‌های چاه بهار و جاسک و میناب و بندر عباس و بلوچستان پاکستان، دریای مکران و دریای کرمان خوانده می شده است. فاصله بندرها و کرانه‌های ایرانی دریای مکران (عمان) به خط مستقیم از مشرق به مغرب به این شرح است:

از بندر گواتر تا چاه بهار حدود ۹۰ کیلومتر (بندر تیز یا طیس در ۱۵ کیلومتری شمال بندر چاه بهار و بندر کنارک در حدود ۶۵ کیلومتری مغرب بندر چاه بهار، در حاشیه غربی خلیج چاه بهار قرار گرفته است. از چاه بهار تا بندر جاسک حدود ۲۹۰ کیلومتر؛ از بندر جاسک تا دماغه کوه حدود ۵۰ کیلومتر؛ از راس الکوه که ساحل به سوی شمال امتداد می یابد تا مصب رود میناب حدود ۱۴۵ کیلومتر. فاصله شهر میناب تا راس خلیج فارس (بندر عباس) از جاده اصلی به حدود ۱۰۴ کیلومتر می‌رسد. در این فاصله، بخش بیابان از شهرستان میناب قرار دارد که آخرین قسمت کرانه ایران در ساحل بحر مکران است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی).

دریای مکران به لحاظ آنکه بخشی از راه مواصلاتی خلیج فارس و مناطق نفت خیز آن با اقیانوس هند، شرق دور، آفریقای شرقی، دریای مدیترانه و اروپاست از نظر اقتصادی و سوق الجیشی اهمیت بسیار دارد. بر اثر کاوش‌های باستان شناسان در کرانه های جنوبی شهرستان‌های چاه بهار و جاسک و میناب که در ارتفاع کمتر از ۲۰۰ متر قرار دارد، در شمال غربی شبه جزیره کنارک و کرانه رودی در جنوب آبادی سدیج (حدود ۱۰۰ کیلومتری شمال شرقی شهر جاسک) و در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی آبادی کوهستک (حدود ۴۸ کیلومتری جنوب شهر میناب) آثار باستانی ماقبل تاریخ پیدا شده است. آثار یافته شده در سدیج متعلق به ۶۵۰۰ تا ۷۵۰۰ سال پیش و در کنارک متعلق به دوره دیرینه سنگی میانه یا عصر حجر قدیم وسطی است. (ویتا فینزی و کپ لند ۱۴۹-۱۵۰).

۲-۳- واژه شناسی مکران

نام ماکان یعنی همانجایی که بعداً مکران خوانده شده است در اساس به معنی نام سرزمین قوم مک یا مُک بوده است. معهداً بعداً بابلیان و آشوریان نام ماگان را در معنی سرزمین کشتی (درخشندگی فلزات، به یونانی یعنی فلز گرانبها و مروارید) به عنوان سرزمین پر تمساح به خطا به مصر اطلاق می نمودند. شاید چون کشتی‌های مصری این سرزمین تمساح دار پر زرق و برق تر از کشتی های آموگانی جنوب ایران و ملوخوا دیدند. اگر معنی سومری ماگان (سرزمین کشتی درخشان) را در باب نام ماگان دیرین صادق بدانیم، در این صورت این نام اشاره به سرزمین بلمرانان خلیج فارس و دریای عمان بوده است. در این رابطه نام سرزمین مکران بیشتر جلب توجه می نماید که در لغت اوستایی میتوان آن را به معنی سرزمین جایگاه کناری از ریشه اوستایی موج (کنار گذاشتن و دور انداختن) یا از کلمات پهلوی موک و مَچ معانی درخت خرما و تمساح یا به معنی نترس و یا ماهیگیر و ماهی خوار یا کلا به معنی محل موک (؟) گرفت. اما از این میان کدامشان مراد بوده است؟ میدانیم که در عهد هخامنشی و ساسانی این ناحیه را مُک و پریکانه (محل کناری) و پاراند (پیرامونی) می نامیدند. نام‌های لار و پارس هم در زبانهای ایرانی به همین معنی محل کناری می باشند. نام سومری این نواحی میتوانست ایم کور یا ایم ماتوم (سرزمین کناری) باشد که کشوری بدین نام ذکر نشده است. لذا نام سومری ماگان (در معنی سرزمین کشتی رانان و ماهیگیران) صرفاً به سرزمین ساحل نشینان شمالی خلیج فارس و دریای عمان میتوانست به مردم آئوتیا (سرزمین آب پیشگان، رفت و آمد کنندگان در آب) اطلاق گردد. در عهد مسعودی هنوز نام دریای مکران به جایگزینی نام ماگان بر خلیج فارس اطلاق میشده است. اگر نام مکران

را برگرفته از کلمه سومری ماگور (قایق) بگیریم در این صورت سرزمین ماگان همان ولایت مکران خواهد شد. مارکوپولو نام بلوچستان را به صورت کسماکوران (سرزمین ماکوران، جای ماهیخواران) آورده است و جغرافی نویسان عهد اسلامی به همراه نام مکران از ماکوران (معادل نام سومری ماگوران یعنی سرزمین قایق یا به فارسی ماهیخواران) هم اسم برده اند که در این صورت اصل باید همان سرزمین ایخوتوقاها (ماهیخواران) و آوتوتیها (آب پیشگان) باشد. گفتنی است کلمه اوستایی مگ به عنوان ریشه ایرانی نام سرزمین مگان در معنی پیشواز از کار ترسناک هم میتواند اشاره به این امر قایقرانی یا کشتی رانی در خلیج پر جزر و مد فارس و دریای عمان در سمت تنگه هرمز بوده باشد. یا به تفسیر اشاره به جنگجویان یا حتی تمساح‌های بلوچستان یا خارپشتهای مارخوار سیستان میدانیم نام گدروسیا به شکل گدده رویشا در سانسکریت به معنی محل تمساح خشمگین است. در کتیبه پرسپولیس خشایارشا از آکوفیچیاها (کوفچها) اسم برده شده است که نامشان از ریشه اوستایی آخوشیا به معنی سروران دارای دستار تاج خروسی (بلوچ) است که به سبب فقر سرزمین شان غالباً به راهزنی روی می آوردند. اگر نام گدروسیا به شکل اوستایی گت رتوژیا (محل روباه) بازسازی نماییم در این صورت این نام مطابق اربابه (محل روباه خوب) در خبر نثارک در یاسالار اسکندر خواهد بود و منظور از روباه خوب همان جوجه تیغی ماخوار شجاع که در اوستا سگی مقدس بشمار آمده است. بدین ترتیب درمی یابیم که گدروسیا و اربابه نامهای ایرانی بر بلوچستان و سیستان بوده‌اند از اینجا به پیدایی ریشه نام مگان میرسیم چون واژه گردی ماک (کنام و لانه کوهی) و کلمات عربی مکی و مکو (ریشه نامهای مک و مگ و ماگان و مکران) به معنی لانه جوجه تیغی و خرگوش و غیره میباشد به این اساس معلوم میشود ماگان (یعنی محل لانه خارپشت) نه نامی سومری بلکه بر اساس نامی ایرانی یا سامی بوده است. بنابراین نام باستانی رسمی کهن ایرانی بلوچستان گدروسیا هم چنانکه اشاره شد بی تردید به معنی جایگاه جوجه تیغی میباشد و نامهای اوستایی نواحی سیستان سمت ایران دوز که (محل زوزاک= جوجه تیغی) و ونکرته (محل باد خیز) - بنا به فرگرد اول وندیداد که خارپشت در اینجا لانه دارد- بوده است. مطابق فرهنگ ایران باستان تالیف استاد پورداوود یاقوت در معجم البلدان در طی سخن از سیستان از ابن الفقیه نقل کرده مینویسد: در هنگام گشایش سجستان (سیستان) به دست عربها مردمان آنجا میگفتند که نباید خارپشتها را کشت و نه آنها را راند زیرا که آنها مارها را میکشند. سجستان پر است از مار، در هر خانه آن دیار یک خارپشت نگه میدارند. پلوتارخوس نویسنده یونانی (۴۶ تا ۱۲۰م) میگوید مغان پیروان زرتشت، خارپشت را بسیار گرامی میدارند اما از موش آبی بسیار بدشان می‌آید. عقیده دارند هر که بیشتر از آن بکشد بیشتر از آن بخشایش ایزدی برخوردار گردد. در فرگرد اول وندیداد درباره همین ناحیه وئوکریته (بادخیز، اشاره به بادهای صدم یک روزه سیستان و بلوچستان) یا دوز که (یعنی محل خارپشت، همان دزد آب، زاهدان حالیه) میخوانیم هفتمین بخش از جاهای مراتع و عشیره ها که اهورا مزدا آفریده وئوکرته (سرزمین بادخیز) است آنجا که خارپشت لانه دارد، آفت این سرزمین که اهریمن زن جادو (اشاره به پئیریکا و پریکانیان بلوچستان) یعنی خنه ثیبتی (پری پوشاننده آبها) است که خود اشاره به نام زاهدان (محل زهکشی) یا همان دزد آب دارد. بنابراین سرزمین دوز که یا وئوکرته همان گدروسیای منابع کهن یونانی و ماگان منابع سومری و اکدی است. ظاهراً نام کهن دیگرسیستان یعنی نیمروز هم به صورت نمه روژ به معنی محل پرستش خارپشت (روبه ترکی) را میدهد گرچه بهتر است آنرا ماخوذ از نیمرئوک اوستایی (به معنی محل کانال) بگیریم چه در این صورت آن معادل زابلستان (زه-زه-ستان) خواهد بود.

بنابراین اساساً نام خلیج پارس را هخامنشیان یا یونانیان صرفاً از عهد هخامنشیان یا یونانیان به مناسبت مجاورت امپراتوری پارسیان هخامنشی و ترادف هیئت ایرانی نام لارستان با پارس و پاسارگاد (جایگاه پستی) بدین خلیج داده اند. این بدان معنی است که یونانیان و رومیان با پیروی از ایرانیان هخامنشی آگاهانه نام خلیج فارس را جایگزین خلیج ماگان (به سومری یعنی سرزمین کشتیها و بلمها یا به اکدی سرزمین جوجه تیغی) یا اسامی دریای آب شور و دریای سمت طلوع آفتاب نموده‌اند. یعنی در مجموع معلوم می‌شود نام کهن آن ماگان ربطی به نام پارس و کلمه مُغ (مغ، ماگ، موگ، ظرف گود) و مغان پارس نداشته است. یعنی نام همان مغانی که استرابون از قول اراتستن ایشان را به عنوان یکی از قبایل بزرگ ناحیه فارس یاد نموده است و خود لفظ پارس هم به معنی کناری بوده و ربطی با کلمه فارسی پارچ نداشته است.

نام بلوچ هم ربطی با کلمه پارچ و پارچه ندارد ولی دستار تاج خروسی برخی از روسای ایشان یعنی بلوچ در این باب دخیل است. احتمال تلخیص و تبدیل آن از حروف نام قبیله سکایی و پارتی مهاجر بدین نواحی یعنی پرتوسوره یا پرتو- اوژ (علی القاعده همان پهلوج یعنی

پهلوان نیرومند) یعنی ملت پادشاه گندوفارس (گندآور) هم وجود دارد که در ناحیه شرقی بلوچستان (توران) سکنی گرفته بوده‌اند. یعنی مکانی‌های این نواحی در تاریخ بسیار مقدم بر بلوچان بوده‌اند.

نام بلوچستان در کتیبه‌های میخی داریوش هخامنشی در بیستون تخت جمشید، "ماکا" یا "مکه" (maka) ضبط شده است که استان (ساتراپ) چهاردهم بوده است.

این سرزمین را در زمان ساسانیان کوسون (جایگاه بادگیر) می‌گفتند، اما قدیمی‌ترین نام آن همان "ماکا" یا "مکه" است که هرودوت نیز آنرا "مکیا" یا "میکیان" خوانده است. این نام‌ها تا پیش از ظهور اسلام میان مردم منطقه معمول بوده است؛ زیرا در قرن اول هجری که اعراب بر این سرزمین دست یافتند، نام آن "مکران" بوده است و جغرافی‌نویسان اسلامی نیز آن را با همین املا ضبط کرده‌اند.

استاد بارتولد در وجه نامگذاری بلوچستان می‌نویسد: "از قرار معلوم آراین‌ها، منطقه ساحلی را بعد از کرمان تصرف کرده‌اند و ظاهراً این ولایت نام یونانی خود گدروسیا-گدروزیا را از نام آن شعبه از ملت ایران که هرودوت "دروسیاپوی" نامیده، گرفته است. اسم کنونی ولایت - که مکران است - اسمی نیست که قومی از اقوام آراین، روی این خطه گذاشته باشد. به عقیده دانشمندان، کلمه مکران مشتق از نام یک قوم دراویدی است که یونانی‌ها "ماکای" یا "موکای" می‌گفتند و در کتیبه‌های میخی "ماکا" و "ماسیا" خوانده می‌شود. در کتاب بیژانسی - که از جغرافی‌نویسان یونان است - اسم ولایت به شکل "ماکاره نه" دیده می‌شود."

به عقیده هولدیچ، جهانگرد انگلیسی، مکران مرکب از دو واژه فارسی "ماهی" و "خوران" یعنی ماهی خواران است که بر اثر کثرت استعمال به مکران تبدیل شده است.

سایکس می‌نویسد:

"در ایام سلطنت اسکندر کبیر، مکران را به واسطه قرب جوار دریا، ایکتیو فاجی یا ماهی خوران و ناحیه مشرف به داخله کشور را گدروسیا می‌نامیدند."

یونانیان به بلوچستان "ارابه" نیز می‌گفتند. زیر نثارک - دریا سالار اسکندر مقدونی که به سال ۳۳۶ ق.م با کشتی‌های تحت فرماندهی خود از مصب رود سند گذشته و به سواحل مکران و تنگه هرمز رسیده است - می‌گوید: "اوایل آبان ماه (مطابق با دوم اکتبر ۳۳۶ ق.م مصادف با سال یازدهم از سلطنت اسکندر کبیر) سفر تاریخی خود را شروع کردم. اوایل آذر همان سال به سواحل ارباه (نام یونانی بلوچستان) رسیدیم."

برخی بر این باورند که در گذشته‌های بسیار دور در سرزمین بلوچستان باتلاق وجود داشته است و ارنیا یا ایرنیا در زبان سانسکریت به معنی باتلاق است و از ترکیب این واژه با مکه تلفظی پدید آمده که به مرور زمان به مکران سرزمین باتلاق‌ها اطلاق شده است.

در حوالی سند، مکران را با کاف مفتوح تلفظ می‌کنند. از این رو می‌توان گفت که مکران مرکب از دو کلمه ران (باتلاق) و مکا است.

به هر حال قرن‌ها سرزمین کنونی بلوچستان، مکران نامیده می‌شده است. جهانگردان عرب نیز به نام مکران یا مکوران از این منطقه یاد کرده‌اند. مارکوپولو از سرزمین بلوچستان به نام کسماکوران یا کسمه کوران محل (ماهی خوران) یاد نموده است. وی می‌نویسد: "کسماکوران ایالتی است که شاهی بر آن حکومت می‌کند. مردم آن با زبان خاص خود گفتگو می‌کنند. بیشتر مردم آن مسلمان هستند، هرچند که بت پرستان هم در آنجا زندگی می‌کنند."

نویسندگان قرون سیزده و چهارده و پانزده میلادی غالباً برای تسمیه نام ایالت، کلمه کیج و مکران را استعمال می‌کردند و به همین جهت مارکوپولو، ولایت مزبور را کسمه کوران نامیده است.

ظاهراً در گذشته‌های بسیار دور، طایفه دیگری به نام کوچ (ظاهراً براهویی‌ها) با بلوچ‌ها خویشاوندی داشته و فردوسی در شاهنامه از دو طایفه مجاور یکدیگر کوچ و بلوچ نام برده است.

ریچارد فرای می گوید: "بی شک مردم بلوچ ایرانی که نام خود را به سرزمین پهناوری داده اند که میان رود سند و خلیج فارس در یک سو و اقیانوس هند و شهرهای ایرانی کرمان و بم و شهرهای افغانی فراه و قندهار در دو سوی دیگر واقع است، پیش از سده یازدهم پس از میلاد به این قسمت نیامده بودند".

برخی بر این باورند که در قدیم، بلوچ ها در ارتفاعات گیلان زندگی می کرده اند و پیش از هجوم اعراب به ایران، به مکران و بلوچستان مهاجرت کرده اند و از این زمان است که کلمه بلوچستان از نام این قوم گرفته شده و در نامگذاری این سرزمین به کار رفته است.

۳- منابع

[۱] صفرزایی، عبدالله، جغرافیای تاریخی ایالت «مکا/مکران» در دوره هخامنشی، در: گذری بر تاریخ بلوچستان، مجموعه مقالات همایش تاریخ بلوچستان، زاهدان، چاپخانه المهدی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۷

[۲] مرادی غیاث‌آبادی، رضا، بیستون، کتیبه بزرگ داریوش، تهران، پژوهش‌های ایرانی، ۱۳۸۴

[۳] مهرآفرین، رضا و موسوی حاجی، سید رسول، عبور از گدروزیا، مجله پژوهش‌های تاریخی، سال چهل و پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸ (صص. ۵۵-۶۶).

[۴] لفترنج، ترجمه محمود عرفان. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. انتشارات علمی فرهنگی. ۱۳۸۵.